

## اقتصاد سیاسی بزهکاری دولت در نظام اقتدارگرای فراگیر

نسرین مهرا\*

مهدی پروینی\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۳۰

### چکیده

بزهکاری دولت در نظام اقتدارگرای فراگیر، تبیین‌های اقتصادی ویژه خود را دارد. مبانی ساختاری اقتصادی از یک سو، امکان شکل‌گیری گونه‌ای نظام سیاسی را فراهم می‌آورد که نه متکی بر طبقات اجتماعی است و نه محدود به قانون و بنابراین هیچ دلیلی برای پذیرش هیچ‌گونه هنجار یا قاعده رفتاری اجتماعی و سیاسی نمی‌بیند و از دیگر سو، تمامی شکل‌های ایجاد رابطه خود را هم در سطح اجتماعی و با افراد جامعه و هم در سطح سیاسی با دیگر کنشگران پهنه سیاست، فقط مبتنی بر رابطه یک‌سویه تحمیل اراده، یعنی خشونت، تعریف می‌کند. این ویژگی‌های اقتصاد سیاسی است که آن‌گونه از زمامداری را ممکن می‌سازد که نه فقط در رأس جامعه، بلکه از هر نظر مستقل از جامعه و فوق آن باشد. چنین محیط اقتصادی است که نظام اقتدارگرای فراگیر را قادر می‌سازد تا هزینه‌های سرکوب هرگونه مقاومت و ارتکاب هرگونه بزهکاری علیه حقوق شهروندان را تأمین و به منابع حیات اقتصادی جامعه تعرض نماید.

### کلیدواژگان:

اقتصاد سیاسی، بزهکاری دولتی، نظام اقتدارگرای فراگیر.

\* دانشیار دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.

N.Mehra@sbu.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.

ayeneh.6113@gmail.com

## مقدمه

در پژوهش‌های جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی جنایی، اقتصاد در کنار فرهنگ و سیاست، محیط<sup>۱</sup> اجتماعی عمومی<sup>۲</sup> را به‌عنوان کلان‌ترین محیط مؤثر بر بزهکاری<sup>۳</sup> تشکیل می‌دهد.<sup>۴</sup> گونه محیط اجتماعی عمومی حاکم بر هر جامعه، رفتار و کردار خاصی را ارتقا می‌دهد و ترویج می‌کند.<sup>۵</sup> بنابراین، هر جامعه‌ای گونه‌ای از ویژگی‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و به‌طور کلی تاریخی-ساختاری دارد<sup>۶</sup> و با این دید، فهم هر پدیده اجتماعی در هر نظام اجتماعی، از جمله پدیده بزهکاری، نیازمند شناخت ویژگی‌های اساسی جامعه در زمینه‌های اقتصادی<sup>۷</sup>، فرهنگی و سیاسی از یک سو و همچنین تبیین چگونگی کنش و واکنش متقابل و اثرگذاری این محیط‌ها بر یکدیگر از سوی دیگر خواهد بود. به دیگر سخن، هر جامعه‌ای زیست‌بوم خاص خود را دارد و این زیست‌بوم ابزار معرفتی خود را می‌طلبد.<sup>۸</sup>

پدیده بزهکاری دولتی نیز رویدادی ساختاریافته است که در یک نظام کنش و واکنش دو و چندسویه روابط متقابل شکل می‌گیرد و فقط از راه بررسی و تحلیل نظام‌وار این روابط میان جنبه‌های گوناگون حیات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است که می‌توان به تبیینی کارآمدتر از

## 1. Milieu / Environment.

۲. Public / General در کنار محیط اجتماعی شخصی (Personal / Individual) نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «جرم‌شناسی در آغاز هزاره سوم»، (درآمد ویراست دوم- سوم)، نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ هاشم بیگی، حمید؛ دانشنامه جرم‌شناسی، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۹۳، ص ۲۷.

۳. در پژوهش‌های جرم‌شناسانه، بزهکاری گونه‌ای «پدیده اجتماعی» تلقی می‌گردد، برخلاف حقوق کیفری که بزهکاری را تنها در چهارچوب «قاعده‌های حقوقی» بررسی می‌کند. ر. ک: گسن، رمون؛ «مفهوم جرم‌شناختی بزه»، ترجمه شهرام ابراهیمی، دایره‌المعارف علوم جنایی، کتاب دوم، تهران: نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۹۲، ص ۹۰۰ و بعد.

۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «پیشگیری عادلانه از جرم، علوم جنایی»، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، تهران: نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۳، صص ۵۷۰ و ۵۷۱. با آغاز سده بیست و یکم میلادی محیط سایبری یا مجازی نیز به محیط طبیعی و محیط اجتماعی افزوده شده است. ر. ک: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «جرم‌شناسی در آغاز هزاره سوم»، همان، صص ۲۵ و ۲۷.

۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ «پیشگیری عادلانه از جرم»، همان، ص ۵۷۱.

۶. همان، ص ۴۱.

۷. رواسانی، شاپور، «محتوای اجتماعی جامعه مدنی در یک جامعه مستعمراتی چیست؟»، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، بهمن و اسفند ۱۳۷۶، شماره ۱۲۵ و ۱۲۶، ص ۴۰.

۸. مجتهد شبستری، محمد، تأملاتی در قرائت انسانی از دین، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۸۴، صص ۴۹ و ۵۰.

این پدیده دست یافت<sup>۱</sup>. از همین رو، شناخت شکل کلی و ارائه تحلیل از شکل اقتصاد و ساختار کلان نظام‌های اقتصادی گوناگون، به‌عنوان یکی از پایه‌های محیط اجتماعی عمومی، از جمله پیش‌نیازهای ضروری پژوهش درباره پدیده اجتماعی بزهکاری در جوامع و نظام‌های سیاسی گوناگون است<sup>۲</sup>. به عبارت دیگر، اقتدارگرایی و غیراقتدارگرایی یک پایه مهم اقتصادی و مالی دارند که بدون درک آن نمی‌توان رفتارهای سیاسی و نظام انگیزشی سیاسی را دریافت<sup>۳</sup>.

همچنین، این نکته که تمامی نظریه‌هایی که در باب مسائل اجتماعی، از جمله پدیده اجتماعی، بزهکاری بیان می‌گردند، بازتاب و محصول شرایط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و به‌طور کلی، اجتماعی هر جامعه‌ای در دوره تاریخی معینی است<sup>۴</sup> و کوشش برای تعمیم نظریه‌هایی که در جوامع معین و در شرایط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی معین تولید و ارائه شده‌اند، به سایر جوامع و فقط با به‌کار بردن پوسته لفظی و ظاهر بیانی و بدون توجه به محتوای اجتماعی و تاریخی آنها، جز سردرگمی در بیراهه نتیجه‌ای نخواهد داشت<sup>۵</sup> و حتی ممکن است برای هرگونه برنامه‌ای که به منظور راه بردن به سمت اهداف قابل پیش‌بینی تدوین می‌گردد، پیامدهای آن‌چنانی داشته باشد<sup>۶</sup> که این موضوع ضرورت بررسی ویژگی‌های اقتصاد سیاسی در جوامع اقتدارگرایی فراگیر را دوچندان می‌کند.

هدف اساسی این نوشتار، تبیین وضعیتی است که در آن شیوه تولید، به‌عنوان مرحله نخست زایش بزهکاری، انحصار اقتصادی را به دنبال دارد و انحصار اقتصادی، هم‌بستر اساسی فساد اقتصادی نظام سیاسی است و هم دربردارنده کنترل کامل نهادهای اقتصادی از سوی نظام

۱. رواسانی، شاپور، **دولت و حکومت در ایران در دوره تسلط استعمار سرمایه‌داری**، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۹۰، ص ۱۱.

۲. رمون، گسن، **جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی** (نظریه عمومی تزویر)، همان، ص ۱۵.

۳. سریع القلم، محمود، **اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار**، تهران: نشر فرزانه‌روز، چاپ چهارم، ۱۳۹۰، ص ۱۸۱.

۴. رواسانی، شاپور، «جامعه مدنی چیست؟»، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، آذر و دی ۱۳۷۶، شماره ۱۲۳ و ۱۲۴، ص ۲۰.

۵. همان، ص ۲۰.

۶. کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، «حکومت خودکامه: نظریه‌ای تطبیقی درباره دولت، سیاست و جامعه در ایران»، کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، **نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی**، برگردان علیرضا طیب، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۹۰، ص ۶؛ کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، «جامعه کم‌آب و پراکنده: الگوی تحول درازمدت اجتماعی-اقتصادی ایران»، کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، **نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی**، همان، ص ۵۹.

سیاسی. این کنترل نیز به نوبه خود، از یک سو تأمین هزینه‌های خشونت و سرکوب از سوی نظام سیاسی را ممکن می‌سازد و از سوی دیگر، به دلیل وجود روابط تصرف قهرآمیز و عدم شکل‌گیری طبقات اجتماعی، دولت را مستقل از جامعه و در فوق آن قرار می‌دهد و نه فقط در رأس آن؛ دولت خشن و غیرپاسخ‌گو، دولت نیرومندتر از جامعه.

### ۱. از شیوه تولید اقتصادی تا زایش بزهکاری

مسئله شیوه تولید<sup>۱</sup> در کنار مقدار تولید و شیوه توزیع، یکی از سه پرسش اساسی و عمده در هر نظام اقتصادی به‌شمار می‌آید. در جوامع اقتدارگرایی فراگیر، همواره شیوه تولید مبتنی بر انحصار مالکیت ابزارهای اساسی تولید از سوی نظام سیاسی بوده است. مالکیت ابزارهای اساسی تولید در هر نظام اقتصادی به معنی مالکیت منابع اساسی تولید ثروت و دولت رانتی<sup>۲</sup> است و تمرکز ثروت که به صورت ناگزیر تمرکز قدرت را به دنبال خواهد داشت، از یک سو با ایجاد امکان تأمین مالی هزینه‌های مالی خشونت دولتی و از دیگر سو، با بسترسازی گسترش گونه‌های گوناگون فساد اقتصادی در ساخت نظام سیاسی، گسترده‌ترین زمینه‌های بروز خشونت و فساد را به‌عنوان هسته‌های اساسی بزهکاری در جوامع اقتدارگرایی فراگیر به‌دست می‌دهد.<sup>۳</sup>

اگرچه پرسش از تأثیر و چگونگی ارتباط میان شکل‌های گوناگون بزهکاری و عوامل اقتصادی از دیرباز مورد توجه متفکران این حوزه بوده و بخش قابل توجهی از ادبیات جرم‌شناسی را به خود اختصاص داده است، واقعیت آن است که بیشتر این نوشته‌ها از بررسی عواملی چون فقر، بیکاری، نابرابری درآمدی و نابرابری افراد در دسترسی به فرصت‌های اقتصادی پیش‌تر نمی‌روند<sup>۴</sup> و این در حالی است که این نوشته بر آن است که مفاهیم فقر و بیکاری و گونه‌های تبعیض اقتصادی را نمی‌توان به‌عنوان عوامل بزهکاری مورد تحلیل قرار داد؛ چراکه این پدیده‌ها خود محصول اصلی و اساسی تصمیم‌سازی‌های کلان اقتصادی هستند که اقتصاد سیاسی وظیفه

1. Mode of Production.

۲. Rentier State - دولت رانتیر، دولت استحصالی، دولت تحصیل‌دار.

۳. تجربه تاریخی نظام‌های اقتدارگرایی فراگیر قرن بیستم در به اصطلاح همگانی ساختن ابزارهای اساسی تولید، از جمله زمین، شاید آشکارترین نمونه این جنبه از پدیده اجتماعی بزهکاری دولت باشد.

۴. برای نمونه رک: صادقی، حسین؛ شقاقی شهری، وحید؛ اصغرپور، حسین، «تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر جرم در ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، بهار ۱۳۸۴، شماره ۶۸، صص ۶۳ - ۹۰.

تبيين آنها را به عهده دارد. به عبارت ديگر، در تبیین‌های اقتصادی از بزهکاری، سخن گفتن از تأثیر فقر و بیکاری و تبعیض اقتصادی بر بزهکاری‌های اقتصادی و خشونت‌آمیز، بدون در نظر داشتن گونه سیاست‌ها و مدیریت کلان اقتصادی و شیوه طراحی مدل‌های کلان اقتصادی هر جامعه، به بیراهه رفتن است. این‌گونه اقتصاد سیاسی هر جامعه‌ای می‌باشد که تعیین‌کننده است. یک اقتصاد سیاسی مبتنی بر رقابت آزاد، با طراحی شیوه تولید و توزیع برابر فرصت‌ها، هم رشد اقتصادی و رفاه همگانی را افزایش می‌دهد و هم جامعه مدنی خودبنیاد و مستقل را به‌عنوان اساسی‌ترین ابزار کاهش خشونت در جامعه تقویت می‌کند. درحالی‌که اقتصاد سیاسی مبتنی بر انحصار، اساساً به‌گونه‌ای طراحی می‌شود که در حالت انحصار کامل، با برخورد مالکانه با ابزارهای اساسی تولید ثروت و توزیع کاملاً تبعیض‌آمیز و هدفمند آن، از طریق قربانی کردن منابع عمومی و با از بین بردن امکان هرگونه انباشت سرمایه<sup>۱</sup> و قدرت خارج از نظم سیاسی، وضع موجود را حفظ کند. محصول اصلی چنین اقتصاد سیاسی، به‌طور طبیعی فقر، بیکاری، توزیع نابرابر رانت، ثروت و فرصت‌های اقتصادی است که خود اینها عوامل تعیین‌کننده در بروز گونه‌های متفاوت بزهکاری اقتصادی و حتی خشونت‌آمیز<sup>۲</sup> در جامعه‌اند.

پیش‌تر چنین وضع اقتصادی را عموماً به سطح پایین علم و دانش مراکز تصمیم‌سازی نسبت می‌دادند، اما امروزه عقیده بر آن است که این‌گونه تصمیم‌سازی اقتصادی مبتنی بر تبعیض، کاملاً آگاهانه است. مشکلی، دوراهی حفظ قدرت سیاسی از طریق قربانی کردن منافع عمومی یا تأمین منافع عمومی و از دست دادن تدریجی قدرت سیاسی است. سیاست‌مدار می‌داند اگر امکان استفاده از فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی برای همگان میسر باشد، رشد اقتصادی افزایش می‌یابد. اگرچه دسترسی برابر به قدرت اقتصادی و فرصت‌های اجتماعی برای بهبود عملکرد اقتصادی مفید و حتی ضروری می‌باشد، برای سیاست‌مدار خطرناک است؛ زیرا قدرت اقتصادی به تدریج به حوزه‌های دیگر سرایت خواهد کرد و قدرت سیاسی او را به خطر خواهد انداخت. در نظام سیاسی متمرکز، سیاست‌مداران بر سر این دوراهی عموماً ترجیح می‌دهند که اقتصاد و

#### 1. Accumulation of Capital.

۲. برای نمونه، در ارتباط با تأثیر نرخ فقر و بیکاری بر قتل عمد و قتل غیرعمد ر. ک: همان و همچنین مهرآرا، محسن و محمدیان نیک‌پی، احسان، «بررسی اقتصادی جرم و اثرات سرریز بین استانی آن در ایران: یک رویکرد پنل فضایی»، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، سال نهم، بهار ۱۳۹۴، شماره ۱ (پیاپی ۲۹)، صص ۴۳ - ۶۲.

سیاست را به گروهی محدود واگذار کنند، گروهی که حافظ منافع سیاسی آنها باشد. بدین ترتیب، هر جا شکوفایی اقتصادی به بار می‌نشیند، الیگارش‌ی رخت بر بسته و هر جا اقتصاد زمین می‌خورد، الیگارش‌ی حاکم است.<sup>۱</sup> در این وضعیت، به‌روشنی بزهکاری ناشی از فقر، بیکاری و توزیع نابرابر فرصت‌ها در شکل‌های گوناگون خود، محصول اصلی این اقتصاد سیاسی، تماماً مبتنی بر انحصار ثروت و توزیع هدف‌مند آن است.

قاعده‌های رفتاری حاکم بر دولت رانتی در سه مفهوم اثر رانتی، اثر سرکوب‌گری و اثر نوسازی فاقد کارکرد رانت توضیح داده می‌شود. اثر رانتی به نوبه خود دارای سه مؤلفه اثر مالیات، اثر مخارج و اثر تشکیل گروه‌های اجتماعی است. در دولت رانتی، معمولاً سطح مالیات‌ها پایین است و به علت اتکا به درآمدهای رانتی، دولت ضرورتی برای در نظر گرفتن حقوق شهروندی برای شهروندان نمی‌بیند.<sup>۲</sup> از طرف دیگر، کم‌اعتنایی به شهروندان بحران مشروعیت و صلاحیت ایجاد می‌کند و دولت رانتی مجبور به هزینه کردن منابع رانت برای مسکوت گذاشتن مطالبات عمومی می‌گردد. بالاخره، دولت رانتی نهادهای مدنی مستقل را بر نمی‌تابد و با مدیریت چگونگی توزیع رانت و با ایجاد گروه‌های حامی وضع موجود<sup>۳</sup>، از شکل‌گیری هرگونه نهاد مدنی مستقل جلوگیری می‌کند<sup>۴</sup> و جامعه توده‌ای<sup>۵</sup> مبتنی بر روابط خشونت‌آمیز و غیرمدنی را به وجود می‌آورد. مفهوم شیوه تولید آسیایی<sup>۶</sup> به گونه‌ای مدل فرضی اشاره دارد که برای تحلیل ساختارهای واقعی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فنی و نیز پیوندهای مکانی و تحولات زمانی این ساختارها

۱. عجم اوغلو، دارون؛ رابینسون، جیمز ای، **چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟** ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، تهران: انتشارات روزنه، چاپ چهارم، ۱۳۹۴، ص ۱۲.

۲. این امر به اثر مالیات‌گیری (Taxation effect) نظام رانتی گفته می‌شود؛ یعنی دولت رانتی با مردم به یک توافق ضمنی دست می‌یابد که در مقابل عدم دریافت مالیات، مردم نیز نباید انتظار داشته باشند که دولتی منتخب و نماینده جامعه داشته باشند.

۳. این امر به اثر هزینه‌های (Spending effect) نظام رانتی گفته می‌شود؛ یعنی دولت رانتی از طریق درآمدهای رانتی برای حامی‌پروری هزینه می‌کند و از فشارها برای دموکراتیک شدن می‌کاهد.

۴. این امر به اثر شکل‌دهی گروه (Group formatio) نظام رانتی گفته می‌شود؛ یعنی دولت رانتی از طریق بازتوزیع درآمدهای رانتی از شکل‌گیری هرگونه نهاد اقتصادی مستقل و در نتیجه هرگونه گروه‌های اجتماعی مستقل جلوگیری می‌کند.

۵. Mass / Non Civil Society.

۶. The Asiatic Mode of Production برای آگاهی‌های بیشتر، ر. ک: ویتفولگ، کارل آوگوست، **استبداد شرقی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث، چاپ سوم، ۱۳۹۲؛ آندرسون، پری، **تبارهای دولت استبدادی**، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: نشر ثالث، چاپ دوم، ۱۳۹۲، ص ۶۵۱ و بعد؛ بهار، مهرداد، «بررسی شیوه تولید آسیایی و تأثیر آن بر تاریخ ایران باستان»؛ بهار، مهرداد، **از اسطوره تا تاریخ**، تهران: نشر چشمه، چاپ ششم، ۱۳۸۷، ص ۴۹ و بعد؛ دون، استفن. پ،

ابداع شده است. این تحلیل اقتصادی از ویژگی‌های اجتماعی - سیاسی نظام‌های خودکامه شرقی، در درون خود تبیینی از خشونت موجود در گونه نظام سیاسی و همچنین خشونت موجود در سطح اجتماعی را ارائه می‌کند.<sup>۱</sup> خصیصه شیوه تولید آسیایی و مشخصه اصلی این شیوه تولید، تبعیت عموم از دولت و انحصار مالکیت دولت بر ابزارهای اساسی تولید ثروت است.<sup>۲</sup> بنابراین، تمایز جوامع شیوه تولید آسیایی از جوامع فئودالی غربی با استناد به دو شاخص اصلی عدم شکل‌گیری و استقلال طبقات اجتماعی و حاکمیت متمرکز، به راحتی امکان‌پذیر است. در این نظریه، مهم‌ترین دلایل توسعه نیافتگی این جوامع عبارت‌اند از: فقر طبیعت و کمبود منابع آب<sup>۳</sup>، عدم شکل‌گیری مالکیت خصوصی<sup>۴</sup>، وحدت پیشه و زراعت و غلبه اقتصاد روستایی بر اقتصاد شهری، استبداد سیاسی، ادغام دین و دولت، عدم رشد شهرهای مستقل<sup>۵</sup> و مراکز تجاری و عدم شکل‌گیری هویت فردی.<sup>۶</sup> از این رو، روابط تصرف قهرآمیز مستلزم روابط طبقاتی نیست، بلکه ناشی از اعمال فشار سیاسی محض از جانب دولت است؛ امری که در کل مبنای این شیوه تولید است.

**سقوط و ظهور شیوه تولید آسیایی**، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۶۸؛ العطاس، فرید، «شیوه تولید آسیایی، نظام جهان سرمایه‌داری و ظهور دولت مدرن در ایران و ترکیه»، ترجمه حمید احمدی، ماهنامه اطلاعات ← سیاسی - اقتصادی، آذر و دی ۱۳۷۷، شماره ۱۳۵ و ۱۳۶، ص ۵۶ و بعد؛ کاتوزیان، محمد علی (همایون)، «درباره شیوه تولید: فئودالیسم یا استبداد؟» کاتوزیان، محمد علی (همایون)، اقتصاد سیاسی ایران، تهران: نشر مرکز، چاپ هجدهم، ۱۳۹۱، ص ۴۸ و بعد.

۱. ریشه این تفکر را از جمله باید در قانون حرارتی بزهکاری آدولف کتله، آرای ارسطو، ابن‌خلدون، ماکیاولی، هیوم و شارل لویی منتسکیو و دیگر اندیشمندان دانست که هر یک در چارچوب خاصی به اثرگذاری عوامل محیطی بر سنت‌های استبدادی اشاره کرده‌اند و تنوع عوامل سیاسی را با توجه به گوناگونی شرایط جغرافیایی تبیین نموده‌اند.

۲. آرون، ریمون، **مراحل اساسی اندیشه جامعه‌شناسی**، ترجمه باقر پرهام، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۷۲، ص ۱۷۵.

۳. رک: موقن، یداله، «تاریخچه مفهوم استبداد شرقی»، ماهنامه نگاه نو، آذر و بهمن ۱۳۷۳، شماره ۲۳.

۴. رک: کاتوزیان، محمد علی (همایون)، «نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی»، همان، ص ۷۲. ویژگی نبود مالکیت خصوصی همچنین اساس نظریه‌پردازی دیگری برای تبیین نظام‌های اقتدارگرایی فراگیر در ایران نیز شده است. رک:

- Lambton, Ann; *landlord and Tenant in Persia*, Oxford, 1953.

۵. Burg برای دیدن نقش اقتصادی این شهرها رک: کاتوزیان، محمد علی (همایون)، «فره ایزدی و حق الهی پادشاهان»؛ کاتوزیان، محمد علی (همایون)، **تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران**، تهران: نشر نی، چاپ هشتم، ۱۳۹۰، ص ۹۷ و بعد.

۶. علمداری، کاظم، **چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟**، تهران: نشر توسعه، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ص ۱۸۵.

از ویژگی‌های بسیار حائز اهمیت و معرف این مفهوم، فقدان نهاد مالکیت خصوصی بر زمین و طبقه مستقل از دولت، از نظر تأثیر بر بزهکاری دولت هستند. بنابراین، در این دست نظام‌های اقتصادی، طبقات اجتماعی و روابط تولیدی از عملکرد دولت ناشی می‌شوند. حیطه اقتصادی یا اجتماعی مستقل از دولت وجود ندارد و کنترل کامل تمامی نهادهای اقتصادی در اختیار نظام سیاسی است؛ به عبارت دیگر، دولت انحصاری اقتصادی و سیاسی جوهر جامعه آسایبی است.<sup>۱</sup> با این دید، انحصار اقتصادی به‌عنوان بستر اساسی بزهکاری اقتصادی دولت و نبود امکان انباشت سرمایه و شکل‌گیری طبقات اجتماعی مستقل از نظم سیاسی، به‌عنوان بستر اساسی بزهکاری خشونت‌آمیز دولت، کارکرد جرم‌شناسانه بسترهای زایش بزهکاری دولت را خواهند داشت.

## ۲. از اقتصاد دستوری تا بزهکاری اقتصادی

اقتصاد انحصاری و اصالتاً سیاسی<sup>۲</sup> در جوامع اقتدارگرایی فراگیر، به دلیل اینکه تمامی منابع اساسی تولید ثروت را در کنترل خود دارد، در ذات خود زمینه را برای ارتکاب انواع جرایم اقتصادی<sup>۳</sup>، چه در شکل جرایم شرکتی و سازمان‌یافته<sup>۴</sup> و چه در شکل جرایم دولتی و یقه‌سفیدی<sup>۵</sup>، فراهم می‌کند. در واقع، اقتصاد انحصاری<sup>۶</sup>، در کنار حجم نظام سیاسی<sup>۷</sup>، عدم پاسخگویی نظام سیاسی<sup>۸</sup> و غیردموکراتیک بودن نظام سیاسی، اساسی‌ترین زمینه‌های فساد در این‌گونه جوامع برشمرده می‌شوند.<sup>۹</sup> در بررسی‌های مربوط به فساد، حجم دولت و بزرگی و

۱. حافظ نیا، محمدرضا، **جغرافیای سیاسی ایران**، تهران: انتشارات سمت، چاپ ششم، ۱۳۹۲، صص ۲۲۳ و ۲۲۴.

۲. ر.ک: ویتفولگ، کارل آوگوست، **استبداد شرقی**، همان، ص ۴۷ و بعد.

3. Economic Crime.

4. Organized Crime.

5. White – Collar Crime.

۶. ر.ک: سامتی، مرتضی؛ شهنازی، روح‌اله؛ دهقان‌شیبانی، زهرا، «بررسی اثر آزادی اقتصادی بر فساد مالی»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال هشتم، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۲۸، صص ۸۷ – ۱۰۵.

۷. ر.ک: علمی، زهرا؛ صیادزاده، علی، «فساد، اندازه دولت و درجه باز بودن اقتصاد: تحلیلی نظری و تجربی»، ماهنامه اطلاعات سیاسی – اقتصادی، سال بیست و سوم، مهر و آبان ۱۳۸۷، شماره ۱ – ۲، پیاپی ۲۵۳ – ۲۵۴، صص ۲۴۲ – ۲۵۶.

۸. ر.ک: بشیری، عباس؛ شقاقی شهری، وحید، «حکمرانی خوب، فساد و رشد اقتصادی (رویکردی اقتصادی به مقوله حکمرانی خوب)»، بررسی‌های بازرگانی، مرداد و شهریور ۱۳۹۰، شماره ۴۸، صص ۶۹ – ۸۱.

۹. در همین ارتباط، تجربه تاریخی نشان داد که چگونه اقتصاد انحصاری دولتی در کشورهای کمونیستی و سوسیالیستی زیر فشارهای فساد دولتی از هم پاشیدند.



کوچکی آن از شاخصه‌های اساسی مورد بررسی است؛ یعنی هرچه دولت گسترده‌تر باشد، به همان میزان فساد گسترده‌تر خواهد بود. عدم پاسخگویی نظام سیاسی نیز به دلیل نبود قوه قضائیه مستقل، هرگونه برنامه پیشگیری و مبارزه کیفری با فساد را ناممکن می‌سازد و بالاخره، در نظام‌های دموکراتیک، به دلیل وجود کنترل‌های حزبی، رسانه‌های آزاد، تشکل‌ها و نهادهای مدنی خودبنیاد و مستقل و قانون‌گرایی، زمینه‌های بروز فساد به حداقل می‌رسد. این در حالی است که در نظام‌های اقتدارگرای فراگیر، اقتصاد انحصاری است، دولت در بزرگ‌ترین اندازه ممکن شکل می‌گیرد و به دلیل نبود هیچ مرجع قدرت خارج از دولت، نظام سیاسی هیچ دلیلی برای پاسخ‌گویی نمی‌بیند و در آخر، هیچ‌یک از کنترل‌های حزبی، رسانه‌های آزاد، تشکل‌ها و نهادهای مدنی و قانون‌گرایی به‌عنوان پایه‌های دموکراتیک وجود ندارد. با در نظر گرفتن این تفاوت‌ها، به‌سهولت می‌توان حدس زد که در چنین سیستمی، بزهکاری شدید اقتصادی اجتناب‌ناپذیر است<sup>۱</sup>. اقتصاد انحصاری و دستوری که دولت را به کانون توزیع رانت مبدل می‌سازد، به واسطه مجموعه شرایط و ویژگی‌هایی که دارد، غوطه‌ور در فساد مالی است؛ از جمله احساس بی‌نیازی دولت به مالیات‌های پرداختی که خود منشأ کاهش پاسخ‌گویی دولت می‌شود و ترکیب این دو، منشأ گسترش و تعمیق فساد مالی در دولت، چه در شکل جرایم یقه‌سفیدی و چه در شکل جرایم سازمان‌یافته، می‌گردد<sup>۲</sup>.

به‌طور طبیعی، در نظام اقتصادی انحصاری اقتدارگرای فراگیر که هرگونه استقلال اقتصادی نهادینه شده بی‌معنی است و بخش خصوصی به معنی واقعی امکان وجود و فعالیت ندارد، تمامی بزهکاری‌های اقتصادی که رخ می‌دهد، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در چهارچوب همان اقتصاد انحصاری و نهادهای اقتصادی دولتی رخ خواهد داد. بنابراین، بیراه نیست که بزهکاری اقتصادی دولتی را در گسترده‌ترین، شدیدترین و آسیب‌زننده‌ترین اشکال آن، محصول اصلی چنین اقتصاد سیاسی دانست.

۱. ریموند، گسن، *جرم‌شناسی نظری*، همان، ص ۵۳.

2. Ross, M; *Natural Resource & Civilwar: An Overview*, Department of Political Science, UCLA, US.

### ۳. از کنترل نهادهای اقتصادی تا تعرض به پایه‌های دموکراسی

در هر جامعه‌ای، نهادهای اقتصادی که در حال حاضر وجود دارند، برآیند فرایندهای تاریخی پیچیده هستند و این مجموعه نهادهای اقتصادی طی دوره‌های طولانی دوام می‌آورند و وقتی رژیم‌های سیاسی تغییر می‌کنند، این نهادها نمی‌توانند آزادانه تغییر کنند. به همین سبب است که قادر به ساختارمندی زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، به شیوه‌ای که هم‌اکنون عمل می‌کنند، هستند.<sup>۱</sup> از این رو، یکی از جنبه‌های الزامی پژوهش در مبانی اقتصاد سیاسی بزهکاری دولتی، بررسی در ویژگی‌ها و چگونگی عملکرد این نهادهای اقتصادی از دیدگاه بروز فساد اقتصادی و تأمین هزینه‌های خشونت دولتی از یک سو و از بین بردن پایه‌های اقتصادی دموکراسی از سوی دیگر است. در همین ارتباط، نهادهای اساسی اقتصادی، به‌ویژه حقوق مالکیت و بازارهای رقابتی، به‌عنوان مبانی دموکراسی و غیردموکراسی، دارای نهایت اهمیت و تأثیرگذاری هستند.<sup>۲</sup>

این کنترل تمامی نهادهای اقتصادی است که از یک سو چالش عمده تأمین هزینه‌های مربوطه به سرکوب هرگونه مخالفت و مقاومت را برای نظام اقتدارگرایی فراگیر میسر می‌سازد و از دیگر سو، با کنترل نهادهایی، از جمله نهاد مالکیت و تحدید مفهوم مالکیت خصوصی و انحصاری و غیررقابتی کردن نهاد بازار، اساساً امکان هرگونه انباشت سرمایه خارج از نظام سیاسی و شکل‌گیری هرگونه نهاد و سازمان غیردولتی جامعه مدنی، به‌عنوان اساسی‌ترین پایگاه قدرت اجتماع، اساسی‌ترین ابزار تفکیک واقعی قوا، اساسی‌ترین ابزار حمایت از حقوق اجتماعی و سیاسی جامعه در برابر خشونت دولت و اساسی‌ترین ابزار نظارت بر نظم سیاسی در راستای پاسخ‌گو کردن آن را به‌طور کامل از بین می‌برد.<sup>۳</sup> دلالت‌های این امر برای ترویج خشونت و تزویر به‌عنوان هسته اساسی شکل‌های گوناگون بزهکاری اقتصادی و خشونت‌آمیز دولت کاملاً روشن است.

۱. عجم اوغلو، دارون؛ رابینسن، جیمز، *ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی*، ترجمه جعفر خیرخواهان و علی

سرزعی، تهران: انتشارات کویر، چاپ دوم، ۱۳۹۴، ص ۴۴۹.

۲. دلایل قابل تأمل متعددی وجود دارد که چرا هزینه‌های سرکوب به این نهادها ارتباط دارد. ر.ک: همان، ص ۴۱۳.

۳. این حکم درباره آفریقای امروزی، در جاهایی مانند زیمبابوه و سیرالئون، در آمریکای جنوبی در ممالکی چون کلمبیا و آرژانتین، در آسیا در کشورهای از قبیل کره شمالی و ازبکستان و در خاورمیانه و شمال آفریقا صدق می‌کند. ر.ک: عجم اوغلو، دارون؛ رابینسون، جیمز ای، چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟ همان، ص ۵۳۰.

### ۳.۱. از نفی حقوق مالکیت تا نفی حقوق مدنی و اجتماعی

از دید اقتصاد سیاسی<sup>۱</sup>، محور قرار گرفتن فرد و حقوق فردی در دنیای مدرن، ناگزیر به اهمیت یافتن بیش از پیش نوعی تفکر اقتصادی می‌انجامد؛ زیرا مهم‌ترین وجه حقوق و آزادی‌های فردی، موضوع دارایی و مالکیت است. در اندیش‌مدرن، حق مالکیت ادامه حق حیات یا به عبارت دیگر، شرط تحقق حق حیات است و از نظر مفهومی، آزادی بدون مالکیت بی‌معناست<sup>۲</sup>؛ بدون حقوق مشخص و تعریف‌شده، به‌ناچار تعارض و در نهایت تحمیل و سلطه، یعنی سلب آزادی، بروز خواهد کرد. بنابراین، آزادی به مفهوم مدرن آن، بدون حقوق مالکیت تعریف‌شده و تضمین‌شده قابل تصور نیست.

با یقین قاطعی می‌توان گفت که در جوامع اقتدارگرایی فراگیر، هیچ‌گاه مالکیت زمین و دیگر ابزار اساسی تولید یا در واقع هر نظام دیگری که در چارچوب آن دیگر اشخاص از حقوق مالکیت زمین یا دیگر ابزار اساسی تولید به شکلی مستقل از دولت برخوردار باشند، قابل تصور نیست<sup>۳</sup>. در جوامع اقتدارگرایی فراگیر، حاکمیت، خاستگاه و مبنای مالکیت است.

دارایی - مالکیت - خصوصی دو چهره دارد؛ یکی نهادی یا تجربی و دیگری زیرساختی یا کارکردی که اغلب با هم اشتباه گرفته می‌شوند. منظور از چهره نهادی مالکیت خصوصی، امکان تملک خصوصی به معنای رایج تجربی است؛ حال آنکه چهره کارکردی مالکیت خصوصی،

۱. ر.ک: مصلی‌نژاد، عباس، **اقتصاد سیاسی ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۹۵؛ مصلی‌نژاد، عباس، **اقتصاد سیاسی، مبنای، کارکرد، فرآیند**، همان؛ پیوتر ایوانوویچ، نیکیتین، **مبانی اقتصاد سیاسی**، ترجمه حسن فشارکی‌زاده، تهران: نشر قومس، چاپ اول، ۱۳۸۷؛ ملکی، بهنام، **دایره‌المعارف اقتصاد سیاسی ایران**، تهران: نشر نور علم، چاپ اول، ۱۳۸۲؛ رئیس‌دانا، فریبرز، **اقتصاد سیاسی توسعه**، تهران: انتشارات نگاه، چاپ اول، ۱۳۸۱؛ مندل، ارنست، **اقتصاد سیاسی**، ترجمه کمال خالقی‌پناه، تهران: نشر گل‌آذین، چاپ اول، ۱۳۹۳؛ واضحی، کاوس، **اقتصاد سیاسی ایران: ساختارهای پیشاسرمایه‌داری در اقتصاد ایران**، تهران: نشر صمدیه، چاپ اول، ۱۳۹۲؛ کاپوراسو، جیمز ای، **نظریه‌های اقتصاد سیاسی**، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: نشر ثالث، چاپ اول، ۱۳۹۲.

۲. تاجایی که به اعتقاد جان لاک، غایت حکومت عبارت است از تضمین حقوق مالکیت. طبیبیان، محمد و دیگران، **اندیشه آزادی**،

**نگاهی از منظر اقتصاد سیاسی به تجربه ایران معاصر**، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد، چاپ چهارم، ۱۳۹۲، ص ۱۰۱.

۳. در تاریخ مبارزات اجتماعی - سیاسی در جوامع خودکامه شرقی، از جمله روسیه و ایران، اساسی‌ترین ابزار مبارزه با نظام اقتدارگرایی فراگیر (هم تزار روسیه و هم مستبدین قاجار) اجتماعی ساختن ابزار تولید در اقتصاد کشاورزی بود. ر.ک: آدمیت، فریدون، **فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران**، تهران: انتشارات پیام، چاپ اول، ۱۳۵۴، صص ۵۱ و ۵۹ و ۶۵ تأثیر انقلاب کمونیستی ضدتزاری در روسیه و انقلاب مائو در چین بر ابزار تولید اقتصاد کشاورزی - مالکیت زمین - نیازی به توضیح ندارد.

متضمن استقلال عمل طبقات دارا از دولت نیز می‌باشد. در بسیاری از جوامع خودکامهٔ خاورمیانه، در عین وجود مفهوم تجربی مالکیت خصوصی، به‌ندرت می‌توان از مفهوم کارکردی آن سراغ گرفت؛ چراکه خود دارایی خصوصی در گرو امتیازاتی (نه حقوقی) است که توسط یک دولت اعطا می‌شود.<sup>۱</sup> در تحلیل نهایی، هیچ فرد یا طبقه‌ای از افراد نمی‌تواند جز حقوقی (امتیازات اعطایی) که فرمانروا به او ارزانی داشته یا دربارهٔ او تأیید کرده است، مدعی حق یا امتیاز دیگری باشد. نتیجه آنکه در این حال، هیچ‌گونه قواعد یا رویهٔ حقوقی که بتواند قدرت دولت را محدود سازد یا افراد در موقع نقض آن بتوانند مدعی حق خود شوند، وجود نخواهد داشت.<sup>۲</sup> نفی نهاد مالکیت از سوی نظام‌های اقتدارگرایی فراگیر را باید از شدیدترین تعرض‌های دولت نسبت به حق حیات و به‌طور کلی، پایه و اساس تعرض به حقوق مدنی و اجتماعی افراد جامعه تلقی نمود.

### ۳.۲. از نفی اقتصاد رقابتی تا نفی حقوق مدنی و سیاسی

اقتصاد مبتنی بر بازار رقابتی پایه و اساس جامعهٔ مدنی است و جامعهٔ مدنی به‌عنوان مهم‌ترین نهاد قدرت اجتماعی مستقل از نظام سیاسی، در روایت ایدئال این استدلال، به حوزهٔ معتبر مشارکت و بحث دموکراتیک تبدیل می‌شود و در تقابل با منطق غیرشخصی نیروهای بازار، از یک‌سو و دولت بوروکراتیک از سوی دیگر، قرار می‌گیرد.<sup>۳</sup> در علم سیاست آنگلوآمریکن هم

۱. این وضع بهتر از هر عامل دیگری عدم توسعهٔ فئودالیسم و سرمایه‌داری کارکردی را در این جوامع، به معنایی که از تاریخ اروپا حاصل می‌شود، تبیین می‌کند. بنابراین، هرچند در اصول اسلامی مانع‌چندانی برای ظهور نظام‌های فئودالی و سرمایه‌داری در این کشورها وجود ندارد، معمولاً سرشت جامعه و دولت مالکیت خصوصی را صرفاً به مفهوم تجربی آن محدود ساخته است. ر.ک: کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، **ریا و بهره در اقتصاد سیاسی اسلام**، نه مقاله در جامعه‌شناسی

تاریخی ایران، نفت و توسعهٔ اقتصادی، همان، ص ۲۱۸؛ کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، **اقتصاد سیاسی ایران**، همان؛  
- Rodinson, Maxim; *Islam and Capitalism*, London, Aleen Lane, 1974  
- Anderson, Perry; *Lineage of the Absolutist State*, London, New Left Books, 1974.

۲. در واقع در این شرایط خود اصطلاح «نقض و تجاوز» را به معنی معمول کلمه نمی‌توان به کار برد، زیرا درجایی که حق مستقلی وجود ندارد، از نظر حقوقی نقض آن امکان‌ناپذیر است، هرچند می‌توان از این اصطلاح به معنای اخلاقی و معنوی دلخواهانه‌ای برای توصیف یک عمل به عنوان عملی تجاوزکارانه استفاده کرد. ر.ک: کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، «تاریخ مالی و سرشت دولت و جامعه در ایران»، تضاد دولت و ملت و نظریهٔ تاریخ و سیاست در ایران، همان، صص ۴۰۰ و ۴۰۱.

3. Cohen, J. and Arato, A.; *Civil Society and Political Theory*, Cambridge, Mass: MIT Press, 1992 & Arate, A.; *The Rise, Decline and Reconstruction of the Concept Of Civil Society, and Directions for Future Research*, in: Bibic, A. and Graziano, G. ( eds ); *Civil Society Political Society, Democracy, Ljubljana: Slovenian Political Science Association, 1994 & Habermas, J.; The Structural Transformation of the Public Sphere*, Cambridge, Mass: MIT Press, 1989.

به نقل از: بیتام، دیوید، **دموکراسی و حقوق بشر**، ترجمهٔ محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۸۹، ص ۸۸.

استدلال رایج این است که اقتصاد بازار، پیش شرط نهادهای سیاسی دموکراتیک است و از این رو، دو فرایند آزادسازی اقتصادی و دموکراتیک‌سازی سیاسی دست در دست هم پیش می‌روند.<sup>۱</sup> این ارتباط اغلب به صورت این فرضیه بیان می‌شود که بازار شرط ضروری برای دموکراسی محسوب می‌شود<sup>۲</sup> نه شرط کافی؛ به عبارت دیگر، اقتصاد بازاری برای بقا ضرورتاً نیازی به رژیم دموکراتیک ندارد، اما رژیم دموکراتیک حتماً مستلزم اقتصاد بازاری است.<sup>۳</sup> بدین ترتیب، چگونگی شکل‌گیری و تکامل نظام اقتصادی در جامعه از یک سو و گونه برخورد نظام اجتماعی و سیاسی با مقوله اقتصاد سیاسی برای تبدیل روابط اجتماعی در یک جامعه از روابط غیرمدنی غیردموکراتیک<sup>۴</sup> به روابط مبتنی بر مدنیت دموکراتیک<sup>۵</sup> از سوی دیگر، دارای اهمیت اساسی است. این اهمیت تا جایی است که برخی تشریح جامعه مدنی را فقط در اقتصاد سیاسی جست‌وجو می‌کنند و امکان‌پذیر می‌دانند.<sup>۶</sup>

در جوامع اقتدارگرایی فراگیر، اقتصاد کاملاً متمرکز، انحصاری و غیررقابتی بوده، تمامی منابع اقتصادی جامعه در کنترل دولت و در راستای گسترش ایدئولوژی حاکم است. بدین ترتیب، استقلال مالی به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین پیش‌شرط‌های جامعه مدنی نیرومند و کارآمد کاملاً از بین می‌رود و نهادهای جامعه مدنی فقط به شکل صوری و در نهایت ضعف و ناکارآمدی‌اند. این نهادها در این وضعیت، چیزی بیشتر از ابزارهای حکومتی برای گسترش ایدئولوژی حاکم و سرکوب هرگونه دیدگاه متفاوت نمی‌توانند در نظر گرفته شوند.<sup>۷</sup> نتیجه نهایی این روند توده‌ای شدن

۱. ر.ک:

- Przeworki, A.; Democracy and the Market, Cambridge, Cambridge University Press, 1991.

۲. ر.ک: کاپوراسو، جیمز ای؛ لوین، دیوید پی؛ **نظریه‌های اقتصاد سیاسی**، همان، ص ۲۴۸ و بعد.

۳. بیتام، دیوید، **دموکراسی و حقوق بشر**، همان، صص ۸۸ و ۸۹.

5. Incivil/Non Democratic Society.

۶. باتامور، تام، **جامعه‌شناسی سیاسی**، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۶۶، ص ۱۱.

۷. برای نمونه، در خصوص دولت‌های نفتی خاورمیانه در این وضعیت، منابع مالی وسیع ناشی از درآمدهای نفتی به دولت فرصت داده است تا به یک کارفرما و سرمایه‌دار بزرگ تبدیل شود و از دو راه دخالت فراگیر دولت در اقتصاد از شکل‌گیری بنگاه‌های اقتصادی با مقیاس کوچک و متوسط جلوگیری کرده است: ۱- کمک به تشکیل انحصارات بزرگ دولتی یا سرمایه‌گذاری تحت حمایت دولت که زمینه و انگیزه رقابت را از میان برده است؛ ۲- افزایش هزینه‌های مبادلاتی تولید و سرمایه‌گذاری، به دلیل عدم اطمینان و ناامنی در شرایط نبودن یک دولت مسئول و فقدان روبه‌ها و حفاظت‌های قانونی گسترده.

جامعه خواهد بود.<sup>۱</sup>

پژوهش‌های گوناگون<sup>۲</sup> به خوبی نشان می‌دهند که با همه دگرگونی‌هایی که ممکن است در دوره‌های متفاوت در یک جامعه اقتدارگرایی فراگیر رخ دهد، سرشت اقتصاد سیاسی و مالکیت دولت بر تمامی ابزارها و منابع اساسی تولید ثروت در جامعه، در این جوامع اساساً تغییری نمی‌پذیرد و به همان شیوه همیشگی اقتصاد سیاسی باقی می‌ماند.

از لحاظ اقتصادی، شالوده این نهادهای اقتصادی در جوامع اقتدارگرا فرادستانی هستند که به شکل استثماری آنها را در اختیار می‌گیرند و برای ادامه قدرت به هزینه جامعه سازمان‌دهی می‌کنند<sup>۳</sup> و نهادهای سیاسی استثماری نهادهای اقتصادی را ایجاد می‌کنند و ثروت و قدرت را به طبقه حاکم انتقال می‌دهند<sup>۴</sup>. با این توضیح، اقتصاد انحصاری رانتی از طریق سیاست‌های بازتوزیعی هدف‌مند و ایجاد طبقات اجتماعی وابسته، بسترهای شکل‌گیری نهادها و سازمان‌های مستقل جامعه مدنی را از بین می‌برد و این امر را باید اساسی‌ترین و شدیدترین تعرض و گام نخست دولت اقتدارگرایی فراگیر علیه حقوق مدنی و سیاسی افراد جامعه شناخت.

#### ۴. از دولت نیرومندتر، از جامعه تا دولت بزهکار

در اروپا (جوامع دموکراتیک لیبرال) رابطه تبعیت فتودالی باعث پدید آمدن گروه‌های اجتماعی دارای مصونیت در برابر قدرت سیاسی گردید که سرچشمه تصور امروزی غرب از جامعه آزاد بوده

۱. همان‌گونه که تاریخ نشان می‌دهد، اهمیت حیاتی نفت برای کشورهای صنعتی سبب می‌شود تا آنان برای دسترسی آسان و مطمئن به نفت، همواره از اقتدار متمرکز دولتی و استبداد سیاسی حمایت کنند، زیرا در صورت وجود هرج و مرج، چپاول ثروت‌های نفتی هزینه‌های فراوانی دارد. ر.ک: وزیری، شاهرخ، **نفت و قدرت در ایران (از قنات تا لوله نفت)**، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: مؤسسه انتشارات عطایی، چاپ اول، ۱۳۸۰؛ کاتوزیان، محمدعلی، **اقتصاد سیاسی ایران**، همان، بخش چهارم با عنوان استبداد نفتی، توسعه اقتصادی و انقلاب مردم ۱۳۴۰-۱۳۵۷، ص ۲۵۷ و بعد؛ لوچانی، جاکومو، «رانت نفتی، بحران مالی دولت و دموکراسی در خاورمیانه»، اسپوزیتو، جان و دیگران، **جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه**، همان، ص ۵۵ و بعد.

۲. برای دیدن یکی از مهم‌ترین پژوهش‌ها در این خصوص درباره ایران، ر.ک:

- Floor, Willem; *A Fiscal History of Iran in the Safavid and Qajar Periods*, Persian Studies, Series 17, General Editor Ehsan Yarshater, New York, Bibliotheca Press, 1993.

۳. عجم اوغلو، دارون؛ رابینسن، جیمز، **چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟** همان، ص ۵۳۰.

۴. همان، ص ۵۳۲.

است.<sup>۱</sup> بنابراین، دولت کمابیش وابسته به منافع طبقات اجتماعی و نماینده این منافع بود. هر چه یک طبقه اجتماعی جایگاه بالاتری داشت، دولت بدان وابسته‌تر بود و منافع آن را بیشتر نمایندگی می‌کرد.<sup>۲</sup> طبقات اجتماعی ماهوی و خودمختار، دولتی متکی به آنها و قانون و سنتی ظاهراً غیرقابل نقض، خاستگاه‌های توسعه بلندمدت در اروپا را تشکیل می‌دادند.

ویژگی‌های اصلی تکامل تاریخی جوامع اقتدارگرای فراگیر، اما درست نقطه مقابل ویژگی‌های دموکراسی‌های لیبرال بوده است. در این جوامع، از آنجاکه با تمرکز کامل قدرت سیاسی و در نتیجه قدرت اقتصادی در یک نقطه روبرو هستیم و هیچ پایگاه قدرتی را مستقل و خارج از نظام موجود نمی‌توان تصور کنیم، دارایی‌های اساسی در تملک دولت است و دولت بخشی از آن را به‌عنوان یک «امتیاز» و نه یک «حق» به افراد یا گروه‌هایی که خود شایسته می‌داند، واگذار می‌کند. هرچند قشربندی اجتماعی وجود دارد، طبقات اجتماعی از آنجا که خود محصول جانبی<sup>۳</sup> نظام سیاسی‌اند، از هرگونه حقی مستقل از دولت بی‌بهره‌اند. از همین رو، نشانی از طبقات مستقل دیده نمی‌شود و در گذر ایام، ترکیب‌بندی طبقات اجتماعی به سرعت دگرگونی می‌پذیرد. بنابراین، هیچ قانونی مستقل از اراده دولتی که بر فرق جامعه سوار است، وجود ندارد. در چنین جامعه‌ای، این نه طبقات اجتماعی، بلکه دولت است که ماهوی و اصل شناخته می‌شود و طبقات اجتماعی، هرچه بلندپایه‌تر باشند، به دولت وابسته‌ترند و رابطه با نظام حاکم دولتی، معیار اساسی ساختار طبقات اجتماعی را معین می‌کند.<sup>۴</sup> در این جوامع، قدرت و اقتدار، پایه در حقوق و قانون ندارد و دولت و جامعه عملاً مستقل از هم هستند. دولت نماینده طبقات بالاتر نیست و این طبقات هستند که وابسته و متکی به دولت‌اند.<sup>۵</sup> در این شرایط، طبقات، یعنی حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان، بدون هیچ طبقه واسطی یا وجود مستقلی خارج از دولت.

۱. مور، برینگتون، *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۱۰.

۲. کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، «حکومت خودکامه: نظریه‌ای تطبیقی درباره دولت، سیاست و جامعه در ایران»، همان، ص ۱۴.  
3. By Product.

۴. ویتفولگ، کارل آوگوست، *استبداد شرقی*، همان، ص ۴۶۹.

۵. برای آگاهی‌های بیشتر از وابستگی مردم به حکومت‌های اقتدارگرای فراگیر، رک: قاضی مرادی، حسن، *استبداد در ایران*، تهران: نشر اختران، چاپ سوم، ۱۳۸۷، ص ۳۱۳ و بعد.

بنابراین، مسئله اساسی تولید سامان مند و سیستماتیک فرصت نابرابر (رانت) و فقر در جامعه است.<sup>۱</sup>

دولت اقتدارگرایی فراگیر، در اصل و اساس شکل‌گیری خویش، یک دولت مدیریت‌کننده است و این واقعیت دلالت‌های اجتماعی گسترده‌ای دارد.<sup>۲</sup> در این جوامع، حوزه سیاسی بر سایر حوزه‌ها تسلط کامل دارد و به اصطلاح حوزه‌های جامعه مدنی توسط جامعه سیاسی محو شده و از بین رفته‌اند. این جوامع با کمبود گزینه‌های رابطه‌ای نهادی شده بین شهروندان و اجتماعات طبیعی از یک طرف و دولت به عنوان مرکز فائده قدرت از طرف دیگر، مواجه‌اند. این ضعف با ضعف گره‌ها و پل‌های ارتباطی بین شهروندان<sup>۳</sup> و اجتماعات طبیعی با دولت توأم است.<sup>۴</sup> با از بین رفتن نهادهای مالیات و بازار رقابتی، به عنوان مبانی شکل‌گیری و گسترش نهادهای جامعه مدنی، گونه‌ای نظم سیاسی شکل می‌گیرد که برخاسته از طبقات اجتماعی<sup>۵</sup> نیست و به هیچ قانون و چهارچوب رفتاری تن نمی‌دهد، چراکه اساساً در جامعه هیچ مرجع قدرتی که توان مقابله با نظم سیاسی موجود، نظارت بر آن یا به پاسخ‌گویی کشاندن آن را داشته باشد، وجود ندارد. بدین ترتیب، نظم سیاسی اقتدارگرایی فراگیر بی‌هیچ محدودیتی تمامی شکل‌های برقراری ارتباط خود را، چه با دیگر کنش‌گران پهنه سیاست و چه با تمامی افراد جامعه، در قالب رابطه یک‌سویه تحمیل اراده،

۱. مگوایر، مایک و دیگران، **دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد**، جلد ۱، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران: نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۳۸۹.

۲. از جمله دولت به‌عنوان اساسی‌ترین عامل ایجاد و گسترش زمینه فساد اقتصادی و همچنین اساسی‌ترین مانع ایجاد هرگونه طبقه، نهاد و سازمان غیردولتی مستقل، یعنی جامعه مدنی.

۳. اصطلاح «شهروند» از جنبه مفهومی، گونه تکامل تاریخی، بار حقوقی و کارکرد اجتماعی در جوامع اقتدارگرایی فراگیر و جوامع توسعه‌یافته به‌طور کامل و اساسی متفاوت است. ر.ک: ممفورد، لوئیز، **مدنیت و جامعه مدنی در بستر تاریخ: خاستگاه‌ها، دگرگونی‌ها و دورنماهای آن**، ترجمه احمد عظیمی بلورین، تهران: انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۹۴، به‌ویژه فصل پنجم با عنوان ظهور پولیس و فالکس، کیث، شهروندی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر، چاپ دوم، ۱۳۹۰؛ هاشمی، سیدمحمد؛ همتی، مجتبی؛ اسماعیل‌زاده، حسن، «حقوق شهروندی و توسعه شهری مشارکتی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، شماره ۵۰، ص ۴۹ و بعد.

۴. چلبی، مسعود، **جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی**، تهران: نشر نی، چاپ پنجم، ۱۳۸۹، ص ۱۵۴.

۵. دموکراسی بر اساس فرض قانون اکثریت استوار است و ایجاد دموکراسی در وضعیت نابرابری‌های شدید که اکثریت بزرگ محرومین با اندک الیگارش‌ی ثروت‌مند مقابله می‌کنند، کاری بس دشوار است. ر.ک:

- Huntington, Samuel P.; *The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century*, Norman, OK: University of Oklahoma Press, p. 66.



یعنی خشونت، تعریف خواهد کرد و این امر تبیین‌کننده گسترده‌ترین دلایل گسترش خشونت در تمامی سطوح حیات اجتماعی در جوامع اقتدارگرای فراگیر است.

در این شرایط، رشد اقتصادی تحت سلطه نهادهای استثماری قدرت سیاسی متمرکز، ماهیتاً متفاوت از رشد ناشی از نهادهای فراگیر بازار رقابتی است<sup>۱</sup> و بدین ترتیب، نظام‌های اقتدارگرای فراگیر از هرگونه انباشت سرمایه و رشد اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد جلوگیری می‌کنند.<sup>۲</sup> در نبود هرگونه طبقه اجتماعی مستقل و امکان هرگونه شکل‌گیری جامعه مدنی، رفتارهای مبتنی بر شهری‌گری و بروز مقاومت از تمامی گروه‌های اجتماعی سلب می‌گردد و قدرت سیاسی بدون نظارت و متمرکز بدون هیچ وابستگی طبقاتی و کاملاً مستقل از جامعه به هیچ قاعده رفتاری پایبند نیست و در نبود امکان هرگونه شکل‌گیری و توسعه جامعه مدنی، فقط شکل برقراری ارتباط میان قدرت سیاسی و مردم از یک‌سو و میان افراد جامعه از سوی دیگر، همانا رفتارهای مبتنی بر خشونت خواهد بود و در فضای خشونت کامل، امنیت نظام به خشونت‌آمیزترین وجهی تأمین می‌گردد.<sup>۳</sup>

۱. عجم اوغلو، دارون، رابینسون، جیمز ای، چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟ همان، ص ۱۷۵.

۲. از دیدگاه اقتصاد و اقتصاد سیاسی، همان‌گونه که در تاریخ تکامل نظام فئودالی در اروپای غربی گفته شد، با توسعه‌یافتگی اقتصاد، عوامل تولید انباشت می‌شوند و درآمد سرانه افزایش می‌یابد. این تغییر ساختار اقتصاد به سمت موهبت‌داری‌های سرمایه‌برتر ( More capital intensive endowment of assets ) است که منجر به ایجاد دموکراسی و تحکیم آن می‌شود. ر.ک: عجم اوغلو، دارون؛ رابینسن، جیمز، ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی، همان، ص ۴۵۲.

۳. ر.ک: عجم اوغلو، دارون؛ رابینسن، جیمز، ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی، همان، ص ۴۴۵.

## نتیجه‌گیری

میان گونه و میزان بزهکاری از یکسو و نظام یا رژیم سیاسی و اقتصادی حاکم رابطه مستقیم وجود دارد؛ از جمله بزهکاری مبتنی بر تزویر (بزهکاری‌های مالی و اقتصادی) ارتباط تنگاتنگ با قدرت سیاسی و نوع آن دارد، چنان که بزهکاری مرتبط با چرخه‌های مختلف نظام اقتصادی (تولید، توزیع، و ...) و فضای کسب و کار تغییر پیدا می‌کند و خود این چرخه‌های مختلف نظام اقتصادی و فضای کسب و کار محصول تصمیم‌سازی‌های سیاسی است.<sup>۱</sup> ساختار اقتصاد سیاسی همچنان بر چگونگی سیاست بازتوزیعی بین گروه‌های مختلف جامعه تأثیر می‌گذارد که این امر را در همین چارچوب تحلیلی، به ایجاد و تحکیم دموکراسی مبتنی بر توزیع قدرت یا اقتدارگرایی فراگیر مبتنی بر تمرکز کامل قدرت پیوند می‌دهد.<sup>۲</sup>

نظام‌های اقتدارگرایی فراگیر در چهارچوب و بر بستر قوانین اقتصادی منطقی و معین خویش به‌وجود می‌آیند و رفتار می‌کنند<sup>۳</sup> و اساسی‌ترین تبیین بزهکاری دولت در نظام اقتدارگرایی فراگیر از منظر اقتصاد سیاسی را باید در انحصار اقتصاد دولتی جست. کنترل کامل نهادهای اقتصادی، از جمله مالکیت و بازار را که در کنار ایجاد فساد اقتصادی و تأمین هزینه‌های سرکوب، نقطه آغاز تعرض کامل به حقوق مدنی و سیاسی شهروندان است، باید از شدیدترین گونه‌های بزهکاری دولت انگاشت.

در کنار بزهکاری ناشی از اقتصاد دولتی و رانتی که چه از نظر حجم و چه از نظر شدت آثار تخریبی، هم بر اندازه بزه‌دیدگان که می‌توان اکثریت قاطع جامعه را بزه‌دیده<sup>۴</sup> چنین بزهکاری‌هایی تصور کرد و هم از نظر تأثیر زمانی که آثار بسیار طولانی در زمان بر حیات اقتصادی جمعی جوامع دارد، باید از تأثیر بی‌ثبات‌سازی آن نیز غافل نبود. در واقع، مسئله تأثیر بزهکاری‌های دولت رانتی بر سیکل‌های تجاری-سیاسی بی‌ثبات‌ساز جامعه، بسیار حائز اهمیت است. در این زمینه استدلال شده است که استقلال دولت رانتیر از مردم، سبب شکاف عمیق

۱. گسن، رمون، جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی (نظریه عمومی تزویر)، همان، ص ۱۵.

۲. عجم اوغلو، دارون؛ رابینسن، جیمز، ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی، همان، ص ۴۱۳.

۳. فیسمن، ریموند؛ میگل، ادوارد، تبهکاران اقتصادی، فساد، خشونت و فقر ملت‌ها، ترجمه فرخ قبادی، تهران: نشر نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۱۹.

4. Mass / Group / Collective Victimization.

میان دولت و ملت می‌گردد. دولت با اتکا بر منبع رانت و بی‌نیاز از درآمدهای مالیاتی، سرکوب‌گر و غیرپاسخ‌گو است و در عمل می‌تواند با اتکا به چنین نیرویی، از هیچ‌یک از ترتیبات اجتماعی<sup>۱</sup> پیروی نکند و فقط ملاحظات و اولویت‌های سیاسی خود را جایگزین ترتیبات اجتماعی کند. این مسئله آغاز ورود به حوزه بی‌ثباتی سیاسی است که معمولاً بیان‌کننده وضعیت متزلزل حکومت در نحوه اداره جامعه است.<sup>۲</sup> ناامنی حاصل از چنین وضعیتی را می‌توان بستر هرگونه خشونت در روابط اجتماعی، هم در میان افراد جامعه و هم نظم سیاسی، در کلان‌ترین شکل خود در نظر گرفت.<sup>۳</sup> اگر صاحبان قدرت سیاسی بتوانند نهادهای اقتصادی را تغییر دهند و بدون هیچ محدودیتی در اعمال قدرت اداره کنند، این امر دلالت‌های مهمی برای دموکراسی دربرخواهد داشت.<sup>۴</sup> در این شرایط است که به راستی می‌توان گفت تمام مجموعه دولت به یک سازمان جنایی غول‌آسا، هم از نظر بزهکاری اقتصادی علیه منابع حیات اقتصادی جامعه<sup>۵</sup> و هم از نظر بزهکاری خشونت‌آمیز علیه حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی افراد<sup>۶</sup> جامعه، تبدیل می‌شود.<sup>۷</sup>

#### 1. Social Arrangement.

۲. گرجی، ابراهیم؛ اقبالی، علیرضا، بررسی اقتصاد رانتهی با تأکید بر سیکل‌های تجاری-سیاسی؛ تحلیلی تئوری، همان، ص ۱۴۷.
۳. نورث، داگلاس سی و دیگران؛ سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت، ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، تهران: انتشارات روزنه، چاپ اول، ۱۳۹۵، ص ۴۹۴ و بعد.
۴. عجم اوغلو، دارون؛ رابینسون، جیمز ای، ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی، همان، ص ۴۴۵.
۵. دولت فاسد. ر.ک: قورچی‌بیگی، مجید، جرم‌شناسی جرایم دولتی: از غفلت جرم‌شناسانه تا جرم‌شناسی آینده‌نگر، غلامی، حسین (به کوشش)، علوم جنایی تطبیقی در پرتو همکاری‌های بین‌المللی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۵، ص ۳۱۴ و بعد.
۶. دولت جنایت‌کار و سرکوب‌گر. ر.ک: همان، ص ۳۱۴ و بعد.
۷. گسن، ریموند، جرم‌شناسی نظری، همان، ص ۵۵.

## فهرست منابع

## الف) منابع فارسی

## کتاب

۱. آندرسون، پری، **تبارهای دولت استبدادی**، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: نشر ثالث، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
۲. طبیبیان، محمد و دیگران، **اندیشه آزادی، نگاهی از منظر اقتصاد سیاسی به ایران معاصر**، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد، چاپ چهارم، ۱۳۹۲.
۳. عجم اوغلو، دارون، رابینسن، جیمز ای، **چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟** ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، تهران: انتشارات روزنه، چاپ چهارم، ۱۳۹۴.
۴. عجم اوغلو، دارون؛ رابینسن، جیمز، **ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی**، ترجمه جعفر خیرخواهان و علی سرزعی، تهران: انتشارات کویر، چاپ دوم، ۱۳۹۴.
۵. فیسمن، ریموند؛ میگل، ادوارد؛ **تبهکاران اقتصادی، فساد، خشونت و فقر ملت‌ها**، ترجمه فرخ قبادی، تهران: نشر نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۶. گسن، رمون، **جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی (نظریه عمومی تزویر)**، ترجمه شهرام ابراهیمی، تهران: نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
۷. گسن، ریموند، **جرم‌شناسی نظری**، ترجمه مهدی کی‌نیا، تهران: انتشارات مجد، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.
۸. وینفولگ، کارل آوگوست، **استبداد شرقی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث، چاپ سوم، ۱۳۹۲.

## مقاله

۹. بهرامی، وحید، اردکانی، حمید، «تأثیر حکومت آبسالار بر پیدایش فرهنگ اقتدارگرایی در دولت رانتیر»، مقاله ارائه شده به کنفرانس بین‌المللی مدیریت، فرهنگ و توسعه اقتصادی، ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۹۴، مشهد، در تارنمای سیوبلیکا.
۱۰. چلبی، مسعود، «مطالعه تطبیقی - تاریخی رابطه ساختار سیاسی با توسعه اقتصادی»، چلبی، مسعود، **تحلیل نظری و تطبیقی در جامعه‌شناسی**، تهران: نشر نی، چاپ نخست، ۱۳۹۳.
۱۱. قورچی بیگی، مجید، «جرم‌شناسی جرایم دولتی: از غفلت جرم‌شناسانه تا جرم‌شناسی آینده‌نگر»، غلامی، حسین (به کوشش)؛ **علوم جنایی تطبیقی در پرتو همکاری‌های بین‌المللی**، نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۹۵.

۱۲. کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، «حکومت خودکامه: نظریه‌ای تطبیقی دربارهٔ دولت، سیاست و جامعه در ایران»، کاتوزیان، محمدعلی (همایون)؛ نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی، ترجمهٔ علیرضا طیب، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۹۰.
۱۳. گرجی، ابراهیم، اقبالی، علیرضا، «بررسی اقتصاد رانتی با تأکید بر سیکل‌های تجاری-سیاسی؛ تحلیلی تئوریک»، پژوهشنامهٔ علوم سیاسی، سال ششم، تابستان ۱۳۹۰، شمارهٔ سوم.
۱۴. لوچانی، جاکومو، «رانت نفتی، بحران مالی دولت و دموکراسی در خاورمیانه»، اسپوزیتو، جان و دیگران؛ **جامعهٔ مدنی و دموکراسی در خاورمیانه**، ترجمهٔ محمدتقی دلفروز، تهران: نشر فرهنگ جاوید، چاپ اول، ۱۳۹۱.

#### ب) منابع انگلیسی

15. Anderson, Perry; Lineage of the Absolutist State, London, New Left Books, 1974.
16. Cohen, J. and Arato, A.; Civil Society and Political Theory, Cambridge, Mass: MIT Press, 1992.
17. Floor, Willem; A Fiscal History of Iran in the Safavid and Qajar Periods, Persian Studies, Series 17, General Editor Ehsan Yarshater, New York, Bibliotheca Press, 1993.
18. Huntington, Samuel P.; The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century, Norman, OK: University of Oklah.
19. Lambton, Ann; landlord and Tenant in Persia, Oxford, 1953.
20. Przeworki, A.; Democracy and the Market, Cambridge, Cambridge University Press, 1991.
21. Rodinson, Maxim; Islam and Capitalism, London, Aleen Lane, 1974.
22. Ross, M; Natural Resource & Civilwar: An Overview, Department of Political Science, UCLA, US.